

## روش‌شناسی تقابل دو نظریه نظام انقلابی و انحطاط تاریخی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

ابوالفضل عبدی<sup>۱</sup><sup>۱</sup> طلبه ی پایه ی چهارم حوزه علمیه امام صادق علیه السلام اردکان یزد

## چکیده

نظام اسلامی در حدوث و بقای خویش تا رسیدن به تمدن اسلامی، نیازمند نظریه‌ای است که بتواند استقلال فکری، اقتصادی و فرهنگی جامعه را تأمین نماید. جریان روشنفکری دینی به رهبری امام خمینی و اجتهادات شهیدمطهری که به تعبیر رهبر انقلاب، مؤسس آن جریان در حوزه‌های علمیه بوده است، نظریه نظام انقلابی تولید گردیده و حرکت انقلابی مردم نیز بر اساس آن رقم خورده است. مخالفان این نظام، برای جلوگیری از بقا و رشد انقلاب، به نفی و تحریف نظریه نظام انقلابی پرداخته اند و آن را نظریه انحطاط نامیده و نجات را در نظام فکری غربی جستجو می‌کنند. بیانیه گام دوم به مثابه روش‌شناسی تقابل دو نظریه، سازوکاری است تا ضمن دفاع از نظریه نظام انقلابی و نقد نظریه انحطاط، به نقد مدیریت منابع انسانی نیز پردازد و بیان دارد که خودسازی و نیروسازی، در گروهی فهم و عمل به نسخه ی فکری امام جامعه است؛ زیرا چه بسا انقلابیونی که عملکردشان به نصرت ولی نیانجامیده و باعث تقویت دشمن شده است. کما اینکه غفلت مسئولین از ظرفیت های انسانی، ما را به رتبه اول جهان در عدم بهره برداری رسانده است. این نگارش با روش توصیفی تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه ای و دیجیتال سامان یافته است.

**واژه‌های کلیدی:** روش‌شناسی، بیانیه گام دوم، نظریه نظام انقلابی، منابع انسانی، شهیدمطهری، تحول حوزه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱. مقدمه

زندگی انسانی به عمل گره خورده است. اگر عمل افراد جامعه و مدیریت اعمال و رفتارهای آنها منطقی و درست باشد آن جامعه به موفقیت و سعادت می رسد و در غیر این صورت با مشکلاتی مداوم مواجه خواهد شد. فرایند شکل‌گیری عمل در جامعه به شکل ذیل است: روش‌شناسی، معرفت‌شناسی، جهان‌بینی و ایدئولوژی. نظام رفتاری جامعه بر اساس ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه است. ایدئولوژی‌ها نیز مبتنی بر جهان‌بینی است یعنی جهان‌بینی است که ایدئولوژی را تولید می کند. جهان‌بینی نیز مبتنی بر معرفت‌شناسی است یعنی معرفت‌شناسی است که جهان‌بینی را تولید می کند. معرفت‌شناسی نیز مبتنی بر روش‌شناسی است یعنی روش‌شناسی است که معرفت‌شناسی را تولید می کند. بنابراین، اختلاف و تفاوت در عمل‌ها و نظام رفتاری جامعه، به اختلاف و تفاوت در روش‌شناسی بر می گردد (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸). لازم به ذکر است که جهان‌بینی شامل کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی می شود. کما اینکه روش‌شناسی که روشی برای تولید نظام فکری است عبارت است از منطق که همان روش اندیشه ورزی است. روش یعنی نوع توجه به عقل و واقعیت. به عبارت دیگر روش‌شناسی یعنی اینکه انسان فارغ از این که به مکتب یا دین یا آیین و مذهب یا نظریه علمی خاصی معتقد است یا نیست، چه نگاهی به عقل و واقعیت و اندیشه ورزی نسبت به واقعیت دارد. یعنی عالم تکوین از جمله جهان و انسان را که خدا ایجاد کرده است و اراده‌ی انسان در آن نقشی ندارد چگونه درک می کند. بازنگری و بازخوانی یک نظام فکری از معرفت‌شناسی تا ایدئولوژی همه و همه در سایه‌ی روش‌شناسی است. اگر هر تغییر کمی و کیفی، اعم از سلبی یا ایجابی در روش‌شناسی یک کنشگر رقم بخورد باعث تاثیرگذاری بر معرفت‌شناسی تا ایدئولوژی او می گردد و در نتیجه عمل او نیز رنگ و بوی پیش‌متغیر می شود.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک کنش و عمل اجتماعی گسترده و همه‌جانبه، توسط انقلابیون و کنشگرانی انجام شده است که نظام فکری ویژه‌ای را دارا بوده‌اند. این نظام فکری ترکیبی از روش‌شناسی، معرفت‌شناسی، جهان‌بینی (کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی) و ایدئولوژی خاصی است. این نظام فکری توسط رهبران فکری انقلاب مخصوصاً امام خمینی، شهید مطهری و امام خامنه‌ای در فرایندی اجتهادی کشف و تولید شده است و در فرایند تعلیم و تربیت اجتماعی، به جامعه انتقال یافته و در فرهنگ عمومی جامعه حضور پیدا کرده است و چهل سال از آن می‌گذرد و گام دوم خود را شروع کرده است. رهبر انقلاب اسلامی برای مدیریت حرکت انقلابی مردم جهت تداوم انقلاب در گام دوم و رسیدن به اهداف آن، بیانیه‌ی گام دوم را طراحی و ابلاغ نموده‌اند تا جامعه‌ی انقلابی از طریق تفاهم با رهبری جامعه و تعامل میان امام و امت، فرایند خودسازی و جامعه‌پردازی را با موفقیت طی نمایند. این بیانیه بیانگر نظریه‌ای با عنوان نظریه‌ی نظام انقلابی است که به عنوان محوری اساسی برای تفسیر مطالب موجود در بیانیه به حساب می‌آید.

نظریه‌ی نظام انقلابی، نظریه‌ای ناظر به عمل، عامل و ساختار است و لذا ناظر به عملی است که در راستای خودسازی (عامل) و جامعه‌پردازی (ساختار) است. روش‌شناسی نظریه‌ای که ناظر به عمل، عامل و ساختار است معنایش این است که باید ناظر به هر سه باشد. روش‌ناظر به عمل عبارت است از ایدئولوژی یا منطق عمل، روش‌ناظر به عامل عبارت است از انسان‌شناسی، روش‌ناظر به ساختار عبارت است از الف: معرفت‌شناسی که به ساختار ادراک و شناخت می‌پردازد، ب: جهان‌بینی که به ساختار جهان‌می‌پردازد، ج: جامعه‌شناسی که به ساختار شکل‌گیری و مدیریت تولید انسان و رفتارهای انسانی اجتماعی می‌پردازد.

در مقابل نظام فکری انقلاب اسلامی، نظام‌های فکری دیگری از جمله نظام فکری سنتی‌های متحجر و نظام فکری غرب‌زده‌ها وجود دارد. در این نوشتار به نظام فکری انقلاب اسلامی و نظام فکری غرب‌زده‌ها تمرکز می‌شود. زیرا در دوران جدید جهان که دوران روشنفکری است، دو جریان مهم روشنفکری در جهان در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند و در تاریخ ایران معاصر نیز رهبران فکری انقلاب اسلامی در زمره‌ی روشنفکری دینی قرار دارند که در تقابل با جریان روشنفکری غربی قد کشیده‌اند. روشنفکری دینی معتقد است که با نظریه‌ی نظام انقلابی می‌توان به خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی

دست زد و هر کشوری از جمله ایران اسلامی را به اوج سعادت و پیشرفت رساند. ولی جریان روشنفکری غربی با ارائه ی نظریه ی انحطاط قائل است که نظریه ی نظام انقلابی در هر جامعه ای از جمله ایران، نتیجه ای جز انحطاط و عقب ماندگی و آنگاه نابودی نخواهد داشت. به عقیده ی روشنفکران دینی تنها راه حل نجات ایران از عقب ماندگی و حضور مقتدرانه در جهان این است که با فهمیدن نظام فکری دینی به استقلال فکری برسد و همه ی مراحل استقلال را طی نماید و از ظرفیت دیگر انسان ها و دیگر جوامع نیز با حفظ هویت خویش استفاده نماید و به تعامل و تبادل پردازد. ولی به عقیده ی روشنفکران غربی و ترویج کنندگان نظریه ی انحطاط، تنها راه حل نجات و پیشرفت ایران در گروهی گسست عاقلانه از جریان روشنفکری دینی و پیوست هوشمندانه به جریان روشنفکری غربی است. آیا این معنایی غیر از نفی استقلال دارد؟. جوابی که یکی رهبران فکری جریان انحطاط در ایران بیان می دارد به شرح ذیل است: اگر ایران بخواهد وارد عرصه ی جهانی شود باید بپذیرد که در متون و ادبیات جهانی شدن، لفظ استقلال، منسوخ شده است (سریع القلم، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰). آنها انقلاب اسلامی ایران را یک نقطه ای در تاریخ این کشور می دانند و تصریح می کنند که برای ورود ایران به عرصه ی جهانی باید نسل سوم به بعد، از فضای فکری و رفتاری نسل اول و دوم جدا شود. جالب این است که این تئوریسین انحطاط، نسل جوان کشور را این گونه توصیف می نماید: ویژگی های نسل جوان ایران این گونه است: غیر فلسفی بودن، غیر ایدئولوژیک بودن، علاقه به زندگی غیر سیاسی، تمایل به تعامل و یادگیری از دیگر ملت ها، علاقه به ابعاد اخلاقی و عرفانی دین (سریع القلم، ۱۳۹۱، صص ۱۳۳ و ۱۳۲). این جریان برای نفی استقلال ایران اسلامی و ناکام ماندن انقلاب در پیشروی تا رسیدن به تمدن اسلامی، راهی ندارد جز این که تفکر فلسفی که شروع استقلال فکری یک ملت است و هم چنین جنبه های غیر اخلاقی و عرفانی دین مثل جنبه های مناسکی و رفتاری دین و هم چنین انقلابی و سیاسی بودن و در تشکیلات ولایی قرار گرفتن و تحقق مناسبات امام و امت را نفی نماید و نسل جوان ایرانی را خالی از این هویت های آینده ساز نماید.

اگر جامعه ای بخواهد به اهدافش برسد باید استقلال فکری داشته باشد تا به حکم آن استقلال فکری که باعث اعتماد به نفس می شود و خود را صاحب کرامت نفس می داند به مرحله ی استقلال سیاسی برسد. در مرحله ی بعد نیز باید به مرحله ی استقلال اقتصادی برسد و بعد از آن باید به دشوارترین مرحله یعنی استقلال فرهنگی برسد. اینجاست که جامعه به شکل کاملی از عزت و اقتدار برخوردار است و می تواند به مثابه ی الگویی برای دیگران به صدور اندیشه ها و مدل های فکری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و مدیریتی خود پردازد و از طریق تکثیر خویش به توسعه ی کمی و کیفی جامعه پرداخته و به عرصه ی تمدن سازی ورود یابد. بنابراین تمدن همان جامعه بزرگ است و جامعه همان تمدن کوچک است.

هر دو جریان روشنفکری برای اینکه بتوانند گفتمان خویش را در جامعه غالب نمایند لازم دارند که مدیریت منابع انسانی را از طریق مدیریت فکری و سپس رفتاری آنها به دست بگیرند. و لذا تلاش می کنند که از طریق فرایند تعلیم و تربیت، نهادهای علمی جامعه و تولید علم جامعه را ساماندهی نمایند تا انقلاب علمی و جهاد علمی جامعه به سمت غالب کردن گفتمان مد نظرشان حرکت نماید. جهت تبیین تقابل روش شناسی این دو نظریه لازم است تا دو نظریه ی موجود در بیانیه ی گام دوم که رهبر فکری انقلاب اسلامی ایران تولید و ابلاغ نموده اند تبیین شود و سپس، روش شناسی متفاوت آنها با هم بیان گردد و در پایان نیز بیان شود که رهبر انقلاب، برای طراحی و نگارش بیانیه ی گام دوم جهت تبیین نظریه ی نظام انقلابی و نقد نظریه ی انحطاط و تحقق نظریه ی خویش و خنثی کردن نظریه ی رقیب، چه مدلی ارائه کرده اند.

### پیشینه ی بحث

با توجه به اینکه پژوهش های ناظر به بیانیه ی گام دوم در ابتدای راه است طبیعی است که این نگارش، فاقد پیشینه ی خاصی باشد. این فقدان پیشینه زمانی تشدید می شود که نگارش در حوزه ی روش شناسی باشد مخصوصا اگر به مدیریت منابع

انسانی نیز بذل توجه کرده باشد. اصلی ترین منبع در این زمینه بیانات رهبر انقلاب بوده است؛ آن هم بیاناتی که از محکمت بیانات ایشان است و از بدیهیاتی است که به دلایل متعددی مغفول مانده است. ایشان در این مقام می فرمایند:

مطالبی را که امروز برای شما مطرح می کنم، از مقدمات بدیهی و واضح شروع می شود و به استنتاج بدیهی و واضح نیز می رسد؛ لیکن به گمان من - به عنوان یک طلبه و مسئول در جمهوری اسلامی و به عنوان معتقد به رسالت علما در امور دین و دنیای مردم - این استنتاج بدیهی از این مقدمات بدیهیه، کما هو حقّه مورد عمل قرار نگرفته است. (نرم افزار حوزه و روحانیت، ص ۶۲۹)

## ۲. نظریه نظام انقلابی و نظریه انحطاط تاریخی

تبیین دو نظریه و مقایسه ی آن دو با هم پیش نیازهایی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از پیش نیازهای مهم این است که این نظریه را چه افرادی تولید کرده اند؟ هدف از تولید نظریه چه بوده است؟. بنابراین لازم است که قبل از تبیین دو نظریه، نقش نظریه در پیشرفت و انحطاط یک جامعه و تمدن مورد بررسی قرار گیرد.

### ۱-۲. نقش نظریه در پیشرفت و انحطاط

پیشرفت هر جامعه ی انسانی در گروهی این است که با مدیریت فکری و اجرایی کارآمد، نیازهای آن جامعه تأمین گردد. هر جامعه ای برای این که بتواند مدیریت فکری نماید لازم است که در حوزه ی اندیشه و معارف مورد نظرش، نظریه پردازی نماید. آنگاه به کمک آن نظریه ها و فرمول ها و قواعدی که کشف و تولید می نماید جامعه را نیز رشد فکری داده تا افراد جامعه با استقلال فکری به دست آمده به مدیریت نیازها و تأمین آنها بپردازند. این چنین جامعه ای، پیشرفت و رسیدنش به آرمانها حتمی است. بنابراین، وجود نظریه باعث پیشرفت و فقدان نظریه باعث انحطاط و نابودی است. (خامنه ای، بی تا، ص ۱۱۵۰).

نکته ی قابل توجه این است که اگر جامعه ای قصد تمدن سازی و توسعه ی کمی و کیفی جامعه ی خود داشته باشد لازم است تا در مدیریت فکری دیگر جوامع نیز ایفای نقش نماید. این ایفای نقش بستگی دارد که جامعه ی دیگر مانع باشد که باید برطرف شود یا سنخیت دارد که باید با آن ارتباط برقرار نمود. برای برطرف کردن جوامعی که مانع پیشرفت هستند لازم است تا نظریه هایی تولید شود و به آن جامعه القاء گردد. اگر آن نظریه، مورد پذیرش قرار گیرد یا وابسته ی فکری می شوند و یا بر اثر انحراف فکری به وجود آمده، اگرچه دست از استقلال خود بر نمی دارند ولی از آرمانهای بلند خود عقب نشینی می کنند و یا اینکه با مدیریت نادرست و انحرافی، به سمت آرمانهای بلند خود حرکت می کنند که نتیجه ای جز شکست و سرخوردگی و سلب اعتماد به نفس و عقب نشینی از نظام فکری و نظریه ی نظام انقلابی نخواهد داشت. (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹).

بنابراین، یکی از وظایف رهبران و مدیران فکری جامعه این است که هم برای پیشرفت جامعه نظریه تولید نمایند و هم برای خنثی سازی نظریه ی انحطاط که توسط دشمنان آن ملت طراحی و تولید شده است اقدامات لازم را به عمل آورند. (خامنه ای، بی تا، ص ۱۱۵۰). جریان روشنفکری در ایران معاصر به دو دسته ی دینی و غربزده تقسیم می شود. رهبران و مدیران فکری انقلاب یعنی امام خمینی و امام خامنه ای، شهید مطهری را به عنوان شخصیت برجسته و الگوی فکری مطرح کرده اند. امام خامنه ای می فرمایند: شهید مطهری را موسس جریان روشنفکری دینی در حوزه های علمیه می دانم و دغدغه ام تداوم این جریان است. از طرفی نیز رهبر انقلاب خود را شاگرد شهید مطهری می دانند و ایشان را برترین ایدئولوگ فکری انقلاب معرفی کرده و می فرمایند: انقلاب مبتنی بر اندیشه های شهید مطهری است و لا غیر. ایشان اصرار دارند که لازم است اندیشه های شهید مطهری در جامعه به شکل عمیقی رواج یابد تا حرکت های انقلابی مردم و پیمودن گام های متوالی انقلاب به درستی طی شود. (پیر هادی، ۱۳۹۰، ص ۸۰)

رهبر انقلاب، یکی از وظایف خطیر حوزه ی علمیه را نظریه پردازی در زمینه ی نیازهای جامعه می دانند زیرا این کار، فقط با اجتهاد میسر خواهد بود. یکی دیگر از وظایف مهم حوزه ها این است که اندیشه ها و نظریات تولید شده را از طریق تعلیم و تبلیغ، در سرتاسر جامعه جریان داده و گفتمان سازی نمایند. از نظریاتی که توسط جریان روشنفکری دینی و انقلابی تولید شده و بر اساس آن انقلاب رقم خورده و گام اولش را با دستاوردهای فوق العاده طی نموده است نظریه ی نظام انقلابی است. در مقابل این جریان نیز، جریان های روشنفکری غربزده و لیبرال دموکرات هستند که نظریه ی انحطاط تاریخی را برای مقابله با اندیشه ی اسلامی مخصوصاً اسلام ناب محمدی که انقلاب اسلامی آن را مطرح کرده است تولید کرده و در صدد گفتمان سازی آن هستند. این جریان های غربزده، شامل جریان های فکری می شوند که طرفدار سکولاریسم، اومانیزم، پوزیتویسم و لیبرالیسم و دیگر ایسم های منحرف غربی هستند که یا با جنبه های معنوی و متافیزیکی جهان مخالف هستند و یا اگر قبول دارند به حاکمیت آن بر زندگی اجتماعی و مدیریت جامعه معتقد نیستند. (اشیری، ۱۳۹۸، صص ۱۳۸-۱۶۴).

## ۲-۲. تبیین دو نظریه

مراد از تبیین دو نظریه این است که در ابتدا، توضیحی اجمالی از آن ارائه گردد و سپس، در بحث روش شناسی به توضیح کاملی از آن پرداخته شود.

### ۲-۲-۱. نظریه نظام انقلابی

نظریه ی نظام انقلابی، نظریه ای است که جریان روشنفکری دینی به عنوان عقبه ی فکری و تئوریک نظام اسلامی، آن را با روش اجتهادی تولید کرده است. رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم که محصول اجتهاد دینی ایشان است، این نظریه را اینگونه بیان می نمایند:

انقلاب اسلامی همچون پدیده ای زنده و بارآده، همواره دارای انعطاف و آماده ی تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان میدهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرفهای بی عمل می شمارد، اما به هیچ بهانه ای از ارزشهایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمیگیرد. انقلاب اسلامی پس از نظام سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمیشود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی بیند، بلکه از نظریه ی نظام انقلابی تا ابد دفاع میکند. (خامنه ای، ۱۳۹۸، ص ۱۴).

### ۲-۲-۱. نظریه انحطاط تاریخی

با توجه به اهداف جریان هایی که این نظریه را تولید کرده اند باید در تبیین این نظریه به دو امر مهم توجه نمود. یکی آن که منظور آنها از پیشرفت چیست؟ و دیگری آنکه منطق عمل آنها چه تفاوتی با منطق عمل اسلامی دارد که یکی باعث انحطاط است و دیگری باعث پیشرفت است؟. مطلب آخر نیز آن است که نظریه ی نظام انقلابی که از این نظریه دفاع می کند چگونه میان استقلال فکری خویش و بهره برداری از ظرفیت های فرهنگ غربی جمع می نماید؟.

نظریه ی انحطاط تاریخی، قائل است که اسلام اندیشه ی سیاسی ندارد. دین و مکتبی که اندیشه ی سیاسی نداشته باشد توان نظریه پردازی نسبت به نیازهای زندگی نخواهد داشت و لذا اگر نمرود منزوی خواهد شد. مکتب فاقد اندیشه و نظریه، نمی تواند از معارف ثابت خود دست بردارد و با متغیرها و مسائل مستحدثه که همیشه وجود داشته و خواهند داشت همراهی کند و لذا مجبور است که اسیر سنت و منابع دینی باشد و توان اداره ی جامعه را از خود سلب نماید. صاحبان این نظریه معتقدند که

اگرچه اسلام، سازوکاری به نام اجتهاد را طراحی کرده تا مجتهد بتواند بر اساس منابع دینی و ثابت های آن، به متغیرهای موجود در هر زمان و مکان پاسخگو باشد ولی این ابزار، اگرچه هدفش عالیست ولی ناکارآمد است. این ناکارآمدی مدیریت فقهی بر اساس دین، نه فقط در زمینه ی مسائل اجتماعی است بلکه در زمینه ی نیازهای فردی و احکام فردی که اموری ساده و غیر پیچیده است نیز وجود دارد. شاهد بر این ادعا، اختلافات گسترده ی فتوایی در مسائل فردی است که باعث اختلاف در رفتار مکلفین می شود. این نظریه، قائل است که عقل در نظام فکری اسلام، از جایگاه والایی برخوردار نیست و میان عقل و وحی یا عقل و دین همیشه ناسازگاری وجود دارد. روشن است که این نظریه به دلیل وجود عملکرد نادرست یا ناکارآمد اسلام شناسان به این نتیجه رسیده اند که اسلام، نظریه ای برای پیشرفت ندارد و اکنون که انقلاب اسلامی، نظریه ی نظام انقلابی را مطرح کرده است نظریه ی انحطاط است نه پیشرفت. و دلیل این ادعا هم این است که انقلاب اسلامی نیز با ناکارآمدی ها و کاستی های فراوان در مدیریت نیازهای جامعه بر اساس دین و اجتهاد دینی یعنی فقه، مواجه است (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹-۲۰۲).

رهبر انقلاب در بیانیه ی گام دوم، نظریه ی نظام انقلابی را به گونه ای تبیین می کنند که هم به نقدهای موجود، حساسیت مثبت نشان می دهد و خطاهای روشی و عملی خود را تجدید نظر و اصلاح می کند و هم به مغالطه ی صاحبان نظریه ی انحطاط تن نمی دهد و آن را تحلیلی غلط می داند؛ زیرا میان نادرستی عملکرد و نادرستی نظریه فقهی ملازمه نیست بلکه می توان نظریه را درست دانست و نادرستی عملکرد را با اصلاح و تجدید نظر و هماهنگ سازی آن با نظریه، تصحیح نمود. هم چنین نظریه ی نظام انقلابی، میان وجود نقطه های مثبت فراوان غربی با صحت و برتری نظریه های غربی ملازمه نمی بیند. بلکه قائل است که می توان ضمن بهره برداری از پیشرفت های غربی و التزام به نظریه ی نظام انقلابی نیز به پیشرفت های موجود در غرب رسید. (اشیری، ۱۳۹۸، ص ۹۶-۹۹). آنها معنویت را نفی و طرد کرده و با آن ستیز دارند (اشیری، ۱۳۹۸، ص ۱۳۳) و اقتصاد را خدای واجب الاطاعه ی جهانی می دانند که همه باید در برابرش زانو بزنند (اشیری، ۱۳۹۸، ص ۱۳۵). آنها برای تحقق استکبارشان، و به بند استعمار کشیدن ملت ها راهی جز انحطاط همه جانبه مخصوصاً اقتصادی و علمی ندارند (ابادری، ۱۳۸۸، صص ۸۲ و ۸۵ و ۲۱۷). ولی نظریه ی نظام انقلابی از معنویت شروع می کند و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود در سطح ملی و جهانی را با آن سامان می دهد.

بنابراین لازمه ی پیشرفت غربی، غربگرایی و غرب زدگی و نفی نظریه ی نظام انقلابی نیست. نکته ی مهم دیگر این است که نظریه ی نظام انقلابی، محصول جریان روشنفکری دینی معاصر است و اینگونه نیست که همه ی اسلام شناسان با آن موافق باشند و صاحبان این نظریه نیز اندیشه و عملکرد فقها و اسلام شناسان صدر اسلام تاکنون را قبول داشته باشند. از آن جا که بعد از دوران صدر اسلام، برای اولین بار است که اسلام صحیح ناب متکی به قرآن و حدیث در جهان تحقق پیدا می کند طبیعی است که مخالفان زیادی داشته باشد. (خراسانی، ۱۳۹۶، ص ۲۷۸) بنابراین بسیاری از اشکالات جریان روشنفکر غربی و صاحبان نظریه ی انحطاط، به اسلام شناسان سنتی وارد بوده است و عملکرد آنها در شکل گیری نظریه ی انحطاط نقش داشته است. (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹). اگرچه غرب زده ها و غفلت زده های داخلی که پای در مسیر آنها دارند مشکل اساسی آنها با حضور اسلام در جامعه و زندگی بشر است و برای ناکام نمودن نظریه نظام انقلابی به کادرسازی در حوزه علمیه می پردازند و در سطوح مختلف، طلاب و علمای غرب گرا و اسیر طلسم های نظامهای ظالمانه ی غربی وارد می کنند و تربیت می نمایند. (همان، ص ۲۷۹)

تبیین اجمالی دو نظریه، بیانگر تقابل آنها است. دفاع طرفداران این نظریه که در بیانیه ی گام دوم ادعا شده است در قالب روش شناسی این نظریه بیان می گردد. طبیعی است که این دفاع، هم نقدی بر نظریه انحطاط و نفی آن، و هم دلیلی بر صحت نظری و کارآمدی عملی نظریه ی نظام انقلابی است.

**۳- روش شناسی**

با توجه به تعریف روش شناسی در مقدمه، لازم است تا توضیحی ناظر به دو اصطلاح روش شناسی ارائه گردد. گاهی مراد از روش شناسی، همان است که در مقدمه بیان گردید و گاهی مراد از روش شناسی بخشی از آن روش شناسی است. در این نوشتار، روش شناسی به معنای اول که در مقدمه آمده است به دو بخش روش شناسی بنیادین و روش شناسی کاربردی تقسیم می‌گردد. روش شناسی بنیادین به بیان سلسله مباحث طولی یعنی روش شناسی، معرفت شناسی و جهان بینی می‌پردازد و روش شناسی کاربردی نیز ایدئولوژی یا همان منطق عمل یا اخلاق حرفه‌ای را که بیانگر نظام ارزشی ناظر به رفتار و عمل انسانی است ارائه می‌دهد (شهیدمطهری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸). علت نامگذاری این دو روش شناسی به بنیادین و کاربردی به شرح ذیل است. در روش شناسی بنیادین، به مباحث مبنایی و زیرساختی که بر تعریف ما از عمل و شیوه‌های اجرای آن تاثیر می‌گذارد می‌پردازد ولی در روش شناسی کاربردی به مباحث نظری و مبنایی که بر خود عمل و شیوه‌های اجرای آن تاثیر مرتبط است می‌پردازد. مباحث اولی را باید از غفلت مصون داشت تا منطق عمل ما تحریف نشود ولی مباحث ثانوی را باید از غفلت مصون داشت تا عمل ما منطقی گردد. اولی در ذهن باقی ماند و پشتیبان ذهن و عقل کنشگر است و بدون آن به انحراف فکری مبتلا می‌شود ولی دومی در عمل تحقق می‌یابد و پشتیبان عمل است که بتواند مزین به صفاتی همچون جهت‌گیری درست، استحکام، کثرت و سرعت گردد.

لازم به ذکر است که مباحث انسان شناسی و جامعه شناسی در ذیل جهان شناسی مطرح می‌شود که اینک مباحث روان شناسی اعم از فردی و اجتماعی نیز همراه با انسان شناسی بیان می‌شود؛ زیرا جزء لاینفک وجود انسان است.

**۳-۱. روش شناسی بنیادین**

در این بخش که به روش شناسی، معرفت شناسی و جهان شناسی (کیهان شناسی، انسان شناسی، روان شناسی، جامعه شناسی) از منظر امام خامنه‌ای با تاکید بر بیانیه‌ی گام دوم می‌پردازد نیازمند تعریف هر یک از این سرفصل‌هاست تا مراد از آنها شفاف گردد و لذا در هر قسمت، ابتدا مفهوم شناسی می‌شود و آنگاه اندیشه‌های رهبری در ذیل هر کدام بیان می‌گردد.

**۳-۲. روش شناسی**

روش شناسی به معنای روشی است که انسان اندیشه ورز، بر اساس آن شناختن و عالم شدن را به دست می‌آورد. به عبارت دیگر، روش شناسی عبارت است از روش اجتهاد و فهم عمیق.

بازنگری و بازخوانی یک نظام فکری از معرفت شناسی تا ایدئولوژی همه و همه در سایه‌ی روش شناسی است. هر تغییر کمی و کیفی، اعم از سلبی یا ایجابی در روش شناسی یک کنشگر رقم بخورد باعث تاثیرگذاری بر معرفت شناسی تا ایدئولوژی او می‌گردد و در نتیجه عمل او نیز رنگ و بوی متغیر می‌شود. گاهی عملی انجام می‌شود که نادرست است ولی عامل و کنشگر در مقام دفاع از عمل نادرست خویش می‌گوید که این وظیفه و آداب عملی که باید انجام دهم در تکالیفی که قانونگذار یا شریعت برای من مشخص کرده است نیامده است. با توجه به مباحث روش شناسی، اگر آن عامل و کنشگر، به نقش عقل در معرفت شناسی قائل باشد می‌توان به او این گونه پاسخ داد که این اخلاق حرفه‌ای که شما رعایت نکردید اگرچه از منطوق و دلالت مطالبی دین یا قانون به دست نمی‌آید ولی عقل از طریق دلالت اقتضا که مصادیقی از مصادیق دلالت التزامی است بر عهده‌ی شما می‌گذارد و شما را مکلف به رعایت آن می‌نماید. (خراسانی، ۱۳۹۶، ص ۹۰) بنابراین مباحث روش شناسی باعث تکمیل کاستی‌های یک نظام فکری و ترمیم اشتباهات و زوائد آن می‌شود. طبق تعریفی که از روش شناسی گذشت باید توجه نمود

که روش اجتهاد غیر از اجتهاد است؛ زیرا مجتهد به مثابه ی اندیشه ورزی که وظیفه ی مراجعه ی روشمند به منابع دینی جهت استخراج دیدگاه الهی را دارد باید برخوردار از سه روشمندی باشد:

الف: علمی که به عنوان پیش نیازهای اجتهاد تولید شده است روشمند تولید شده باشد.

ب: باید روشمند فهم کرده باشد تا اگر علوم بالا کاستی هایی داشته باشد و اشتباهاتی در آن رخ داده باشد به آن مبتلا نشود و خود را از آنها دور نگه دارد.

ج: باید روشمند به نصوص مراجعه نماید تا علمی که تولید می نماید واقعی و به دور از اشتباهات و کاستی ها باشد.

روشن است که سه روشمندی فوق، علاوه بر روش، شامل دانش های اجتهادی هم هست. بنابراین اجتهاد نیازمند دو چیز است: روش لازم برای اجتهاد و دانش های لازم برای اجتهاد. روش های لازم برای اجتهاد نیز دو قسم است. از آنجایی که اجتهاد به معنای فهم عمیق است باید اول فهم تحقق یابد و آنگاه عمیق گردد. بنابراین روش های اجتهاد نیز دو قسم است: روش های لازم برای فهم درست که علاوه بر درست بودن، عمیق و اجتهادی نیز است. مباحث روش شناسی که در اینجا مطرح می گردد عهده دار بیان قسم اول است تا اینکه مجتهد بتواند استنباطات عمیق خود را برای مردم تبیین کند و آنها را از مسیر تعلیم و آموزش به رشد بالای فکری برساند و مردم نیز بتوانند با کسب روش درست فهمیدن، به بررسی نظرات رهبران فکری جامعه بپردازند و آگاهانه انتخاب نموده و اگر ابهامی یا اشکالی و نقدی داشتند بیان نمایند و همراهی امام و امت یک همراهی آگاهانه و رشیدانه باشد.

رهبر انقلاب که وظیفه ی مدیریت فکری جامعه بر اساس اسلام دارد آنگاه که به تعلیم عمومی اجتماعی می پردازد اولین کاری که انجام می دهد بیان روشی است که خودش با مراجعه به منابع دینی فهمیده است (خامنه ای، ۱۳۹۲، ص ۱۳۸). ایشان با این کار هم در صدد است که روش را بیان دارد و دیگران را نیز دعوت به روشمندی در تعلیم و تعلم نماید و هم می خواهد که با ترویج شیوه ی بدان ایدک الهی یا همان استدلالی که روحیه ی تفکر انتقادی را ایجاد می کند به نقد و ارزیابی اندیشه های دیگر متفکران اسلامی به شکل مستمر توسط خود و جامعه بپردازد. در این صورت است که تعبدتها عقلانی می شود و نیروی انسانی و مغزهای متفکر به استقلال فکری می رسند و پروژه ی مدیریت فکری جامعه که وظیفه ی رهبر جامعه است را کمک می نمایند و از این راه به نصرت ولی می پردازند. (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۵۵۴) طبیعی است که تا میان امام و امت تفاهم و یکی شدن فکری ایجاد نشود امکان تعامل و همکاری مشترک و گروهی نخواهد بود. و لذا ایشان بیان می دارند که: دلم می خواهد همه ی شما جوانان و حتی بچه های مدرسه، روی ریزترین مسائل سیاسی جهان فکر کنید و تحلیل ارائه نمایید ولو تحلیل شما نادرست باشد. ایشان افراد و جریان هایی که قصد و تفکرشان این است که اندیشه ورزی و تحلیل گری و تفکر انتقادی را از سرمایه ی انسانی جامعه سلب نمایند مورد لعن قرار می دهند. (۱۳۷۲/۰۸/۱۲).

### ۳-۳. معرفت شناسی

مراد از معرفت شناسی یا شناخت شناسی این است که فرایند یادگیری و شناخت مورد بررسی قرار گیرد. باید بررسی شود که آیا اصلا امکان شناخت وجود دارد یا خیر؟ آیا شناختی که ایجاد می شود مطابق با واقع است یا خیر؟ مراد از شناخت صحیح و نادرست یا بحث صدق و کذب در آگاهی های انسان چیست؟ موانع رسیدن به شناخت و عوامل دست یابی به شناخت چیست؟ منابع شناخت کدامند؟ ابزارهای شناخت کدامند؟ این گونه مباحث بیانگر عنوان معرفت شناسی هستند. (شهیدمطهری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸-۲۳۱). با توجه به معرفت شناسی و روش شناسی روشن می شود که میان این دو در عین دوتا بودن، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. ولی نباید این ارتباطات باعث شود که روش شناسی بر معرفت شناسی غالب و مورد غفلت قرار گیرد. بررسی درستی یا نادرستی معرفت شناسی در گروهی روش شناسی است زیرا روش شناسی عبارت بود از روش های عمومی و



کلی برای اندیشه ورزی و عالم شدن. زیرا بسیاری از مغالطاتی که در معرفت شناسی و مباحث بعدی رخ می دهد را با توجه به شناخت روش تولید این معرفت ها می توان کشف کرد.

بهترین راه برای تقریب فکری میان اندیشه ورزان، توجه به مباحث روش شناسی است که متأسفانه چون مورد غفلت است باعث می شود که اندیشه ورزی ها نادرست باشد. علت تولید جهان بینی های متعدد و متفاوت در کیهان شناسی، انسان شناسی، روان شناسی و جامعه شناسی، الزاماً این نیست که در حقیقت از جهت معرفت شناسی با هم متفاوت هستند و معرفت شناسی های متفاوت باعث تولید جهان بینی های متفاوت شده است، بلکه علت این است که به روش شناسی واحدی که امکان آن وجود دارد دست نیافته اند. اساس روش شناسی، توجه به بدیهیات و استنتاجات بدیهی رایج است. رهبری در این زمینه بیان می دارند که: مطلبی را که امروز برای شما مطرح می کنم، از مقدمات بدیهی و واضح شروع می شود و به استنتاج بدیهی و واضح نیز می رسد؛ لیکن به گمان من - به عنوان یک طلبه و مسئول در جمهوری اسلامی و به عنوان معتقد به رسالت علما در امور دین و دنیای مردم - این استنتاج بدیهی از این مقدمات بدیهیه، کما هو حقّه مورد عمل قرار نگرفته است. (خامنه ای، بی تا، ص ۶۲۹).

جالب توجه است که امام خامنه ای در بیان نظام فکری خویش مخصوصاً در نگارش بیانیه ی گام دوم به تاثیر روش شناسی بر معرفت شناسی و تاثیر معرفت شناسی بر جهان بینی تاکید دارند و لذا به روش شناسی های نادرست توجه کرده و با بیان روش درست درصددند که معرفت شناسی و معارف انسانی و اجتماعی برآمده از آن را معتبر بدانند. در ذیل به بیان نمونه هایی از آن اشاره می گردد:

### امکان شناخت:

جریان اخباریگری در اسلام، قرآن را منبعی برای کسب شناخت نمی دانست زیرا قائل بود که امکان شناخت آن برای غیر معصومین وجود ندارد. رهبری در مقام نقد معرفت شناسی اخباری ها به نقد روش شناسی آنها تمرکز می کند. به این معنا که می فرمایند: یا قرآن گفته است که برای شما قابل شناخت نیست که در این صورت باید این چنین ایه ای در قرآن وجود داشته باشد در حالی که نیست بلکه آیات مکرری وجود دارد که ما را دعوت به تفکر و تدبیر در آیات قرآن نموده است. و یا اینکه روایات بیان داشته اند که قرآن برای غیر معصوم قابل فهم نیست. این هم نادرست است زیرا روایات متعددی بر تدبیر و اندیشه در قرآن سفارش کرده است و به فواید و ثمرات و اثرات اندیشه و تدبیر در قرآن تصریح کرده است. این ها همگی بیانگر این است که روش اخباری ها در گردآوری مطالب و داوری در مورد آنها نادرست بوده است و اگر با دقت و تأمل و صبر علمی به این کار می پرداختند به این معرفت شناسی نادرست نمی رسیدند. (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۶۵)

### منابع شناخت:

بسیاری از جریانهای فکری اسلامی به دلیل اینکه منابع شناخت را محدود به وحی کرده اند از معرفی عقل به عنوان منبع اجتناب می کنند. بعضی دیگر نیز با انحصار منبع در وحی و عقل از منابعی همچون فطرت، طبیعت، انسان، قلب، تاریخ و علوم بشری اجتناب می کنند. در حالی که امام خامنه ای تمام منابع فوق را معتبر می شمارند و امکان کسب علم و شناخت از آنها را با روش شناسی درست، میسر بلکه ضروری می دانند. ایشان علوم غربی را پدیده ی کم نظیر تاریخی می دانند و قائلند که خود علم، پدیده ی کریم و شریفی است اگرچه با جهت نادرست تولید شده است و در جهت استعمار به کار رفته است ولی بهره برداری از آن ضروری و لازم است. تصریح دارند که یک مسلمان واقعی اگر با تمدن غرب مبارزه و مخالفت می کند با ویژگی های مثبت آن یعنی مبارزه با خرافات و علمی کردن همه ی روابط اجتماعی نیست بلکه با حذف ابعاد معنوی و حذف

معنویت از زندگی بشر و دستاوردهای بشری است (اشیری، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳). همچنین ایشان تاریخ را منبعی برای تفسیر قرآن معرفی می کنند (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۵۹۴) کما اینکه مراجعه اسلام شناس به علوم بشری از جمله روان شناسی، جامعه شناسی و غیره را نیز برای شناخت موضوعات موجود در کتاب و سنت لازم می دانند (آقانوردی، ۱۳۹۰، ص ۶۱۵). ایشان شناخت های برآمده از اندیشه ورزی و اجتهاد در صورتی که بدون مراجعه به منابع فوق باشد را شناخت های غیر معتبر می دانند که با عباراتی نظیر ناقص، غلط، جهل مرکب، ظنیات و استدلال های شبه عقلی توصیف می کنند. عبارت استدلال شبه عقلی بیانگر این است که گمان می برند که علم است و متکی بر عقل، در حالی که ظنون غیر معتبر است و متکی بر غیر عقل (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، صص ۳۵ و ۲۲۶).

### ابزارهای شناخت:

به تناسب منابعی که برای شناخت وجود دارد باید ابزارهایی نیز وجود داشته باشند تا از طریق آنها به منابع دست پیدا کرد و از آنها بهره برداری نمود. حواس، قوه ی تفکر و استدلال، تزکیه و تصفیه ی نفس، مطالعه ی آثار علمی دیگران، ارتباطات و تعاملات گروهی و میدانی که انسان را درگیر فضای تجربی و عینیت می کند و از وابستگی به ذهنیت و فردگرایی دور نگه می دارد نیز از ابزارهای شناخت هستند. رهبر انقلاب با عبارات ذیل، بیان می دارند که ابزارهای شناخت مطرح شده را قبول دارند و در ضمن نیز بر منبع بودن منابع فوق تاکید می نمایند.

وقتی ایشان گناه را مانع شناخت می دانند معنایش این است که قلب را منبع شناخت می دانند و اگر انسان از تقوای الهی و تزکیه و تصفیه ی نفس دور ماند نمی تواند از منبع قلب، معارف و شناخت های متناسب را کسب نماید. یکی دیگر از راه های شناخت نیز حضور اجتماعی فعال در واقعیت های اجتماعی است که اگر انسان از تجربه کردن و ارتباط با آن واقعیت ها محروم ماند در قوای ادراکی او اختلال ایجاد می شود و شناخت های او نیز معیوب می گردد. ایشان تصریح دارند که اگر انسان، سیاسی نباشد بعضی از قوای ادراکی را از درک می دهد و از شناخت های جدی و اساسی محروم می شود و اگر مجتهد باشد و سیاسی نباشد و در مشکلات مردم و جامعه حضور فعال نداشته باشد فاقد قوای ادراکی می شود به گونه ای که اصلا نمی تواند درک کند که اجتهاد و محصولات اجتهادی او به درد جامعه نمی خورد و مشکلی را حل نمی کند بلکه مشکلات جدی و اساسی را برای جامعه ایجاد می نماید. ایشان در راستای ابزار ارتباطی تاکید دارند که فقدان ارتباطات فکری و عاطفی باعث بروز اختلالات و انحرافات شناختی می شود و تفرقه ها را افزون می نماید. ولذا در مسأله ی وحدت جوامع اسلامی که به مسلخ تفرقه و تکفیر رفته است می فرمایند که برای تحقق تقریب فقهی و اعتقادی لازم است که تقریب عملی ایجاد شود که آسانترین راه برای تحقق تقریب شناختی و فکری در حوزه ی عقاید و احکام، تعاملات و تقریب عملی است. لازم به ذکر است که ارتباطات حتما باید در سطح بین المللی و جهانی باشد و لذا ایشان می فرمایند که کارکردن روی قرآن و حدیث، بدون اطلاع از سیاست و آنچه در دنیا می گذرد امکان پذیر نیست و وظیفه ی حوزه این است که طلاب را سیاست و حکیم مطلع از مسائل جهانی بار بیاورند. (مرکز صهبا، ۱۳۹۱، صص ۲۴۴-۲۴۵).

مباحث معرفت شناسی مخصوصا منابع و ابزار شناخت آن قدر جدی و مهم هستند و آن قدر جامعه ی علمی ما اعم از حوزوی و دانشگاهی از آن فاصله دارد که امام خامنه ای بر خود لازم می دانند تا عملکرد اعضای شورای نگهبان که منصوبین ایشان هستند و سالهای سال، تجربه ی علمی و اجتهادی دارند را مورد ارزیابی و آسیب شناسی نمایند و و برای علاج نواقص، توصیه های اساسی ارائه دهند. ایشان شیوه و روش اجتهادی فقهای شورای نگهبان را نقادی نموده و می فرمایند که لازم است تحولی اساسی در ساختار عملکرد شورای نگهبان صورت گیرد و در راستای این تحول نیز توصیه های متعددی دارند و در پایان نیز از آن توصیه ها نتیجه گیری می کنند و رعایت این نتایج را نیز الزامی می شمارند. اشکال اساسی به این روش اجتهادی شورای

نگهبان اشکالی معرفت شناسانه است که بیانگر تفاوت نگاه رهبری با اعضای شورای نگهبان نسبت به منابع و ابزارهای شناخت است (خراسانی، ۱۳۹۶، ص ۳۱۵-۳۲۰).

### ۳-۴. جهان بینی

منظور از جهان بینی یا هستی شناسی به معنای توصیف هستی و واقعیت است. جهان بینی های مادی، عالم معنا و معنویت های برآمده از آن را یا نفی می کنند یا به آن ترتیب اثر نمی دهند ولی در جهان بینی های الهی، جهان هستی، جهان مخلوق است که خالق دارد و برای مدیریت این مخلوق نیز برنامه و راهنما و تشکیلات مشخص کرده است. از آنجا که ما در عالم ماده که دارای ابعاد معنویست زندگی می کنیم و انسانیم که جنبه ی روحانی داریم و در قالب جامعه زندگی می کنیم لازم است که جهان شناسی، انسان شناسی، روان شناسی و جامعه شناسی را از دیدگاه رهبری و تاثیر آن در بیانیه ی گام دوم مورد توجه قرار گیرد (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، صص ۲۰۶ و ۲۰۷).

### ۳-۴-۱. جهان شناسی

ایشان در بیانیه ی گام دوم از واژه های الهی که بیانگر جهان شناسی الهی است استفاده نموده است تا جهت گیری های نظری خود را بیان کرده باشند. واژه های مدنظر به شرح ذیل است: خدا و حضرت حق (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۴۸)، دین و شریعت، بعثت (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۴۳)، ائمه ی معصومین مخصوصاً امام عصر علیهم السلام، بهشت و جهنم (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۳۷)، منابع طبیعی که مالک آن خداست (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۳۰)، جریان حق و باطل در جهان، جریان استضعاف و استکبار در جهان، سردمداران هدایت و گمراهی در جهان، هدایت الهی، ولایت الهی، نظام علی و معلولی و سنت های تکوینی، امور مادی و معنوی، توأمان بودن دنیای مادی با ابعاد معنوی.

ایشان قائلند که حضرت حق، دو فعل دارد: تکوین (خلقت) و تشریح (دین). این دو با هم هماهنگ هستند و تکوین بر تشریح اثر می گذارد و تشریح باید بیانگر تکوین باشد و خود را با آن هماهنگ نماید. بنابراین، معارف انسانی و اجتماعی دین اعم از کیفیت شکل و ساختار جامعه و کیفیت مدیریت جامعه و نقش حاکم و مردم در مدیریت جامعه، همه و همه در دین بیان شده است و هماهنگ با تکوین است. یکی از مستندات این ادعا عبارت است از: «چرا ولایت امر در اختیار خدا و برای خداست؟ جوابش این است که این، ناشی از یک فلسفه ی طبیعی است که در جهان بینی اسلامی مشخص شده است. در جهان بینی اسلامی، همه چیز عالم از قدرت الهی ناشی می شود و له ما سکن فی الیل و النهار. بنابراین، چیزی که همه ی پدیده های خلقت برای اوست و حکومت تکوینی بر همه چیز در اختیار اوست، حکومت قانونی و تشریحی هم باید در اختیار او باشد.» (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۵۷۴).

بنابراین در جهان بینی اسلامی، خدا و توحید اصل است. ایشان توحید را اینگونه تبیین می کنند: توحید یعنی توحید، یعنی اعتقاد به این که این ترکیب پیچیده بسیار عجیب و شگفت آور و قانونمند کائنات و عالم آفرینش، از کهکشان ها و سحابی ها و حفره های عظیم آسمانی و کرات بی شمار و میلیون ها منظومه شمسی بگیرد، تا سلول کوچک جزء فلان پیکر، فلان جسم و ترکیب ریز شیمیایی - که آن قدر نظم در این ترکیب عظیم متنوع و پیچیده وجود دارد که هزاران قانون از آن استنباط کرده اند؛ چون وقتی نظم غیرقابل تخلف شد، از آن قوانین تکوینی و بی تخلف استفاده میشود - ساخته و پرداخته یک فکر و اندیشه و تدبیر و قدرت است و تصادفاً به وجود نیامده است. این اعتقاد امری است که هر ذهن سالم و هر انسان عاقل و صاحب تفکر و دور از شتاب زندگی در فکر یا بی حوصلگی در تصمیم گیری یا پیش داوری در قضا یا این را قبول میکند. بنابراین، توحید رکن

اصلی بینش و نگاه و تلقی این اسلامی است که ما می‌خواهیم بر اساس آن، این حکومت و این نظام و این حرکت را راه بیندازیم. (۷۹/۰۹/۱۲)

### ۳-۴-۲. انسان‌شناسی

در نگاه رهبر انقلاب، رکن دوم جهان بینی اسلامی، انسان محوری است و لذا می‌فرمایند: رکن دوم، تکریم انسان است؛ یا می‌توانیم به آن بگوییم انسان‌محوری. البته انسان‌محوری در بینش اسلامی، به کلی با اومانیسیم اروپای قرون هجده و نوزده متفاوت است. آن یک چیز دیگر است، این یک چیز دیگر است. آن هم اسمش انسان‌محوری است اما این‌ها فقط در اسم شبیه هستند. انسان‌محوری اسلام، اساساً اومانیسیم اروپایی نیست؛ یک چیز دیگر است. «ألم تروا ان الله سخر لكم ما في السموات و ما في الأرض». کسی که قرآن و نهج‌البلاغه و آثار دینی را نگاه کند، این تلقی را به‌خوبی پیدا میکند که از نظر اسلام، تمام این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می‌چرخد. این شد انسان‌محوری. در آیات زیادی هست که خورشید مسخر شماسست، ماه مسخر شماسست، دریا مسخر شماسست؛ اما دو آیه هم در قرآن هست که همین تعبیری را که گفتیم - «سخر لكم ما في السموات و ما في الأرض»، همه این‌ها مسخر شما می‌کند. مسخر شما می‌کند، یعنی چه؟ یعنی الآن بالفعل شما مسخر همه‌شان هستید و نمی‌توانید تأثیری روی آن‌ها بگذارید اما بالقوه طوری ساخته شده‌اید و عوالم وجود و کائنات به‌گونه‌ای ساخته شده‌اند که همه مسخر شما می‌کند. مسخر یعنی چه؟ یعنی توی مشت شما می‌کند و شما می‌توانید از همه آن‌ها به بهترین نحو استفاده کنید. این نشان دهنده آن است که این موجودی که خدا آسمان و زمین و ستاره و شمس و قمر را مسخر او می‌کند، از نظر آفرینش الهی بسیار باید عزیز باشد. همین عزیز بودن هم تصریح شده است: «و لقد كرمنا بني آدم». این «کرمنا بنی آدم» - بنی آدم را تکریم کردیم - تکریمی است که هم شامل مرحله تشریح و هم شامل مرحله تکوین است؛ تکریم تکوینی و تکریم تشریحی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده؛ یعنی پایه‌ها کاملاً پایه‌های انسانی است (۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

انسان دینی انسانی با هویت جمعی است و همانگونه که معصومین یک انسان ۲۵۰ ساله بودند و هویتی جمعی و تشکیلاتی داشتند انسان دینی نیز انسانی تشکیلاتی است. مراد از تشکیلاتی بودن، داشتن ارتباط منظم و پیوند مستحکم فکری، روحی عاطفی و عملی با امام و ولی است. انسان‌های دینی، به دلیل داشتن خویشاوندی فکری با امام جامعه تبدیل به خانواده ای با اعضای صددرصد صمیمی می‌شوند و ذات آنها از فردگرایی به دور است (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۵۴۵) و حکومت اسلامی که کارخانه ی انسان سازی است (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۵۰۳) بدون رضایت و انتخاب و میل مردم به حاکم، مشروعیت خویش را از دست می‌دهد (سعیدی، ۱۳۹۰، صص ۲۵۰-۲۵۱). و لذا ایشان در بیانیه ی گام دوم بر این انسان محوری و مردم سالاری دینی تأکید فراوانی دارند که به بعضی از آنها در ذیل اشاره می‌گردد:

جوانان، محور تحقق نظام پیشرفته‌ی اسلامی.

نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی؛ مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور.

گفته شده است که ایران از نظر ظرفیتهای استفاده‌نشده‌ی طبیعی و انسانی در رتبه‌ی اول جهان است.

مردمی کردن اقتصاد و تصدیگری نکردن دولت.

انقلاب پرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است.

شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه‌زنده‌ی انقلاب اسلامی.

در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد.

عنصر اراده‌ی ملی را که جان‌مایه‌ی پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد.

آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه‌ی مدیریت کرد.

به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقه‌ی خدمت‌رسانی. ارتقاء شگفت‌آور بینش سیاسی آحاد مردم و جاری شدن جریان روشنفکری میان عموم مردم در همه‌ی کشور و همه‌ی ساحت‌های زندگی. حق تصمیم‌گیری برای آحاد جامعه.

نکته‌ی پایانی در این بخش این است که در انسان‌شناسی دینی، انسان دینی با امام جامعه ارتباط دارد و چون امام جامعه ترکیبی از سه عنصر علم، اخلاق و سیاست است انسان دینی نیز باید واجد این سه خصوصیت باشد. ایشان می‌فرمایند که متأسفانه به دلیل روش‌شناسی و به تبع آن معرفت‌شناسی و جهان‌بینی نادرستی که در جوامع علمی شیعی غالب بوده است اهل بیت را با دو عنصر علم و اخلاق معرفی کرده‌اند و عنصر مهم و اساسی سیاسی بودن را مغفول و غایب گذاشته‌اند. (انسان ۲۵۰ ساله ص ۱۵). رهبر انقلاب می‌فرمایند که اگر یک روحانی این سه را نداشته باشد ممکن نیست که یک روحانی خوب باشد (مفرد، شعبانی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲) و قطعاً ضررش بیش از منفعتش خواهد بود و هر کس حوزه را از سیاست جدا کند مزدور دشمن است. (مرکز صهبا، ۱۳۹۱، ص ۲۴۵)

### ۳-۴-۳. روان‌شناسی

منظور از روان‌شناسی که در بخش جهان‌بینی مطرح می‌شود و بخشی از انسان‌شناسی است این است که انسان دارای جنبه‌ی روحی و روانی است که بعضی از غرائز و هم‌چنین قلب انسانی را به خود مشغول می‌دارد. قلب و دل انسانی منبعی برای هیجانات، انگیزش‌ها، امیال، احساسات و عواطف است. مسائلی مانند ترس و شجاعت، اعتماد به نفس، امید، خوش‌بینی، بد‌بینی، تعصب، خشم و غضب، عشق و محبت و نفرت، همگی در زمره‌ی مسائل روان‌شناختی مطرح می‌شود که از یک طرف به قوای ادراکی انسان مانند عقل مرتبط است و از طرف دیگر نیز رفتارهای انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. هر یک از جهان‌شناسی الهی و مادی، روان‌شناسی خاص خود را تولید می‌کند کما اینکه جهان‌بینی‌های الهی که با روش‌شناسی صحیح تولید نشده است و دارای نواقص و انحرافات باشد نیز اگرچه صاحبان آن جهان‌بینی‌ها مسلمان هستند ولی رفتارهای آنها و جامعه‌ی اسلامی آنها فرسنگ‌ها از اسلام ناب محمدی فاصله دارد. ایشان در تبیین طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن در تبیین جامعه‌ی اسلامی آن زمان می‌فرماید: جامعه‌ی آن زمان، اگرچه اهل بیت در آن حضور داشتند ولی مردم به دلیل عدم همراهی فکری و روحی با اهل بیت، انسانهای منحرف و غیر اخلاقی شده بودند و لذا دانشمندان اجتماعی، لازم است که روان‌شناسی مردم کوفه را مورد بررسی قرار دهند (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۵۸۹). ایشان به نقش ترس در آن شقاوت و بدبختی آن جامعه تأکید جدی دارند (همان، صص ۵۹۲-۵۹۳). در اندیشه‌ی رهبری، طاغوت که اصطلاح بسیار حساس دینی است عبارت است از انسانی که ویژگی‌های روان‌شناختی او توحیدی و الهی نباشد و رفتارهای او و عواطف و احساسات او با جنبه‌های معرفتی و عقلانی او هماهنگ نباشد (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۵۸۴). مطالب بالا به اصلی از اصول مدیریتی اسلام در خودسازی و دگرسازی و جامعه‌پردازی اشاره دارد و آن این است که روان‌شناسی انسان بر جامعه‌شناسی او تقدم دارد (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۵۶). و لذا رهبر انقلاب در بحث تشکیلات ولایی تصریح دارند که تا مومن انقلابی، در ارتباط کامل با ولی قرار ندارد و خودسازی اش را اینگونه محقق نسازد امکان برقراری ولایت و مبارزه با جریان باطل وجود نخواهد داشت (مرکز صهبا، ۱۳۹۱، ص ۹۸).

بیانیه‌ی گام دوم، سرشار است از جنبه‌های روان‌شناختی است به گونه‌ای که مباحث معنویت و اخلاق را جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه‌ی می‌دانند زیرا که بودن آنها محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری‌های مادی، جهنم می‌آفریند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۳۷). از دیگر مسائل بسیار برجسته‌ی روان‌شناختی در این بیانیه توجه به مساله‌ی امید و مبارزه با ترس کاذب است. ایشان می‌فرمایند: اما پیش از همه چیز، نخستین توصیه‌ی من امید به آینده است بدون این کلید اساسی همه‌ی قفلها، هیچ گامی نمی‌

توان برداشت. این جانب همیشه از امید کاذب دوری جسته ام و خود و همه را از ناامیدی بی جا و ترس کاذب نیز بر خذر داشته ام (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۳۳). تاکیدات مکرر ایشان در باب نقش هنر، رسانه و تبلیغات به ابعاد روان شناختی بیانگر جایگاه والای این مسأله است. مدل مردم سالاری دینی که اسلام مطرح کرده است منحصرترین و برترین مدل روان شناختی برای مدیریت مناسبات و ارتباطات انسانی در جامعه است. این مدل، آن قدر ظرافت و لطافت در آن نهفته است که همه ی جهانیان را شیفته ی خود می سازد. نظام دینی، نظام ولایی است و از آن جا که حقیقت ولایت الهی، ارتباط با مردم است (سعیدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۳). نظام ولایی نظامی است که رابطه ی امام و امت بسیار گسترده و مستحکم و مستمر است زیرا رابطه ی ترس و رعب و خوب نیست بلکه رابطه ی التیام و محبت و پیوستگی است. (همان، ص ۲۵۲). پایه ی اصلی حکومت چیزی جز خواست و اراده و ایمان مردم و حتی بالاتر از اینها، عواطف آنها نیست (همان، ص ۲۵۱). بدون تمایل و رضایت مردمی که ایمان به خدا دارند حکومت برقرار نمی شود و پایدار نمی ماند.

یکی از نکات مهم روان شناختی در نظام فکری ایشان این است که در بقای انقلاب و برداشتن گام ها به خصوص گام دوم نباید عجله و از دستاوردها غفلت کرد (مرکز صهبا، ۱۳۹۱، صص ۲۹۵-۳۰۰). ایشان می فرمایند: مبدا آن مؤذن بدصدایی باشیم که دلها و عشقها و شوقها و عواطف و کششهای به اسلام را که امروز زیاد هم هست با عمل نسنجیده و با کار بد خودمان، تبدیل به نفرت بکنیم. (خامنه ای، بی تا، ص: ۳۶۴). از آنجا که در انسان هم عواطف و احساسات وجود دارد و هم عقلانیت و منطق و استدلال، سوالی مطرح است که نقش هر کدام کجاست؟ کارکرد هر کدام کجاست؟ ایشان در تحلیلی به این سوالات پاسخ می دهند: دلیل و استدلال، زمانی کاربرد دارد که نهضت پیش رفته است. در وهله ی اول، حرکت، حرکتی احساسی و عاطفی است. در وهله ی اول این است که ناگهان فریاد می زند: «نگاه کنید به این بتها و ببینید که اینها ناتوانند!» در وهله ی اول می گوید نگاه کنید که خدای متعال واحد است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا.» به چه دلیل «لا اله الا الله» موجب فلاح است؟ اینجا کدام استقلال عقلانی و فلسفی وجود دارد؟ البته در خلال هر احساسی که صادق باشد، یک برهان فلسفی خوابیده است. اما بحث سر این است که نبی وقتی می خواهد دعوت خود را شروع کند، استدلال فلسفی مطرح نمی سازد؛ بلکه احساس و عاطفه ی صادق را مطرح می کند. البته آن احساس صادق، احساس بی منطق و غلط نیست؛ احساسی است که در درون خود، استدلالی هم دارد. اول توجه را به ظلمی که در جامعه جاری است؛ اختلاف طبقاتی ای که وجود دارد و فشاری که «انداد الله» از جنس بشر و شیاطین انس بر مردم وارد می کنند، معطوف می سازد. این، همان عواطف و احساسات است. البته بعد که حرکت وارد جریان معقول و عادی خود شد، نوبت استدلال منطقی هم می رسد. یعنی کسانی که دارای تحمل عقلی و پیشرفت فکری هستند، به استدلالات عالی می رسند. ولی بعضی افراد هم، در همان درجات ابتدایی می مانند. در عین حال، معلوم هم نیست آنهایی که از لحاظ استدلال سطح بالاتری دارند، از لحاظ درجات معنوی هم، حتماً سطح بالاتری داشته باشند. نه؛ گاهی کسانی که سطح استدلالی پایین تری دارند، اما جوشش عواطفشان بالاست، ارتباط و علقه شان با مبدأ غیبی بیشتر و محبتشان نسبت به پیغمبر، جوشان تر است و به درجات عالی تری می رسند. قضیه این گونه است. در حرکت های معنوی، عاطفه سهم و جای خود را دارد. نه عاطفه جای استدلال را می گیرد و نه استدلال می تواند به جای عواطف بنشیند. (خامنه ای، بی تا، ص ۵۷۳).

نکته ی آخری که در رابطه با تاثیر متقابل نیازهای مادی و نیازهای روحی روانی وجود دارد و بر رفتارهای انسانی و مدیریت رفتارها تاثیر می گذارد توجه به رابطه ی اقتصاد و اعتماد به نفس واقعی است. در بیانیه گام دوم آمده است که: فرصت های مادی کشور فهرستی طولانی دارد که مدیران کارآمد و پرانگیزه و خردمند می توانند با مدیریت فرصت ها، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی نیاز کرده و به معنای واقعی دارای اعتماد به نفس کنند. نقش انگیزش در کارآمدی و نقش کارآمدی در کسب اعتماد به نفس از فرمول های روان شناختی اندیشه ی ایشان است. (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۳۲).

## ۳-۴-۴ جامعه‌شناسی

منظور از جامعه‌شناسی، شناخت ساختار مناسبات و ارتباطات انسانی است، شناخت نهادهای اجتماعی است که در ساختار مناسب با ارزش‌های یک جامعه حرکت می‌کنند و نیازهای انسان را تأمین و افراد را به اوج سعادت دنیوی و اخروی می‌رسانند. شناخت جامعه، شناخت نهادها و فرایندهایی است که ارزش‌های جامعه را به افراد منتقل کرده تا آنها با درونی‌سازی آنها و تبدیل آنها به شخصیت، به تولید رفتارهای مناسب بپردازند و این ارزش‌ها را به نسل‌های بعدی منتقل نمایند (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۸؛ منادی، ۱۳۷۸، صص ۲۷-۳۰؛ مطهری، ۱۳۹۴، ص ۱۷۲). رهبر انقلاب معتقدند که هر جامعه‌ای با استقلال سیاسی شروع می‌شود و با استقلال اقتصادی و سپس استقلال فرهنگی بقا و تکامل می‌یابد و می‌تواند با الگو شدن برای دیگر جوامع، وارد جامعه‌ی جهانی و فاز تمدن‌سازی گردد. ایشان بیان می‌دارند که اولی مشکل است و دومی مشکل‌تر و سومی از همه مشکل‌تر است (اباذری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶). ایشان مراحل شکل‌گیری و حرکت و تکامل جامعه را در پنج گام انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی، دولت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی تعریف می‌کنند (اشیری، ۱۳۹۳، صص ۵۵ و ۵۶). برای مدیریت این گام‌ها از شروع تا کمال، مدل مردم‌سالاری دینی در قالب ولایت فقیه را تبیین می‌کنند و حقیقت ولایت الهی را نیز ارتباط با مردم می‌دانند و بیان می‌دارند که در واقع، همه چیز، مردم‌اند (سعیدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۳).

اصلی‌ترین نهاد در جامعه نهاد دین و ولایت است که با نهاد خانواده در ارتباط تنگاتنگ است؛ زیرا که خانواده اصلی‌ترین نهاد جامعه است که خودسازی و جامعه‌پردازی در آن رقم می‌خورد. بعد از آن دیگر نهادهای اجتماعی مانند نهاد تعلیم و تربیت، نهاد اقتصاد و نهاد رسانه در خدمت نهاد ولایت و نهاد خانواده ایفای نقش می‌کنند. این ساختار اجتماعی و شکل و قیافه‌ی جامعه، برآمده از جهان بینی اسلامی است که حکومت اسلامی را کارخانه‌ی انسان‌سازی می‌داند و هدف اصلی این انسان، عادل شدن و ترویج و اقامه‌ی عدالت در جامعه و سپس همه‌ی جهان است. ایشان در این راستا می‌فرمایند: از نظر اسلام و بینش اسلامی، جریان عالم به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح است؛ این بروبرگرد هم ندارد. همه انبیا و اولیا آمده‌اند تا انسان را به آن بزرگراه اصلی‌ای سوق دهند که وقتی وارد آن شد، بدون هیچ‌گونه مانعی تمام استعدادهایش میتواند بروز کند. انبیا و اولیا این مردم گمگشته را مرتب از این کوه و کمر و دشت‌ها و کویرها و جنگل‌ها به سمت این راه اصلی سوق دادند و هدایت کردند. هنوز بشریت به نقطه شروع آن صراط مستقیم نرسیده است؛ آن در زمان ولیعصر ارواحنفاده محقق خواهد شد؛ لیکن همه این تلاش‌ها اصلاً براساس این بینش است که نهایت این عالم، نهایت غلبه صلاح است؛ ممکن است زودتر بشود، ممکن است دیرتر بشود؛ اما بروبرگرد ندارد. قطعاً این‌طوری است که در نهایت، صلاح بر فساد غلبه خواهد کرد؛ قوای خیر بر قوای شر غلبه میکنند. (دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام؛ ۷۹/۰۹/۱۲). از آنجا که ساختار جامعه باید هماهنگ با ابعاد وجودی انسان مخصوصاً ابعاد روان‌شناختی انسان باشد طبیعی است که لازمه‌ی انسان محوری یا مردم‌سالاری دینی این باشد که ارتباطات محبت‌آمیز و عقلانی در رأس نیازها باشد. و لذا ایشان می‌فرمایند که بدون حضور در تشکیلات ولایتی که محورش ولیّ اسلامی است نمی‌توان مسلمان واقعی بود. بعد می‌فرمایند که مراد از تشکیلات ولایتی، چیزی جز ارتباط منظم و پیوند مستحکم در زمینه‌های فکری، روحی و عاطفی و عملی در همه‌ی زندگی نیست. (مرکز صهبا، ۱۳۹۱، صص ۹۸-۹۹)

## ۳-۵. روش‌شناسی کاربردی

حیات انسانی در گروهی عمل است و هیچ انسان زنده‌ای نیست مگر این که دائماً در حال انجام عمل و حرکت است. بیان شد که عمل‌ها در گروهی ایدئولوژی‌ها یا ارزش‌شناسی‌ها هستند و آنها نیز به ترتیب در گروهی جهان بینی‌ها و معرفت‌شناسی‌ها و روش‌شناسی‌ها هستند.

بنابراین، روش‌شناسی کاربردی، آن دسته از مباحث روشی است که مستقیماً ناظر به عمل است.

## ۳-۵-۱. ایدئولوژی یا منطق عمل

تاکنون از روش شناسی تا جهان بینی ارائه گردید و نوبت به ایدئولوژی رسیده است. در اندیشه ی رهبر انقلاب، واژه ی منطق عمل آمده است که همان ایدئولوژی است و به شرح ذیل است: منطق عمل در اسلام پنج مولفه دارد که به ترتیب این چنین است: اصل عمل و کار کردن، جهت گیری صحیح برای کار، استحکام و اتقان کار، سرعت عمل، کثرت عمل (زارعی، ۱۳۹۳، ص ۶۵). لازم به ذکر است که منطق عمل، اصول اساسی ایدئولوژی است که نیاز است تا از اجمال به درآید و تفصیلی شود. ایشان می فرماید وقتی که انسان بنا داشت که قوانین اسلامی و مقررات الهی را در جامعه به صورتی که ولایت حکم می کند زنده و احیا بکند آن وقت می گردد رهش را پیدا می کند می گردد و روش ها و شیوه هایی که دنیا بر دوش انسان و برگردن انسان می گذارد آنها رایاد می گیرد. (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۵۵۴). نکاتی مهم که بیانگر بعضی از مولفه های منطق عمل است عبارت است از: ایشان عمل صالح را عملی می دانند که یصلح لزمانه باشد (خامنه ای، بی تا، ص ۳۷۵). بنابراین اگر سرعت عمل نداشته باشیم و کار به تاخیر بیفتد و زمانش بگذرد دیگر این عمل، عمل صالح نیست. از طرفی دیگر نیز ناظر به کثرت عمل می فرمایند که مسئول و مدیر مجموعه ها و سازمان ها باید پاسخگو باشند که آیا کارهای زیادی که به عهده ی آنهاست انجام داده اند یا خیر؟؛ زیرا که کار نکردن به مقدار زیاد نیز یک تخلف است که مسئولین باید پاسخگو باشند (زارعی، ۱۳۹۳، ص ۹۸). ناظر به اصل عمل کردن نیز بیان می دارند که باید کار کرد و نباید عواملی مثل غفلت و سستی و تنبلی و غیره مانع انجام کار یا باعث انجام نادرست کار شود و لذا می فرمایند که در کارهای تشکیلاتی و سازمانی، اصل بر صحت فعل مؤمن نیست؛ زیرا اگرچه مسئولین همه مسلمان و مؤمن هستند ولی این معنایش این است که ایشان خیانت نمی کنند ولی امکان غفلت، سستی، تنبلی، کوتاهی و بی دقتی را نفی نمی کند و لذا باید بر رفتارها نظارت کرد و مطالبه نمود و تذکر داد (همان، ص ۶۵).

بیانیه ی گام دوم از آنجا که ناظر به گام دوم عملیات و اقدام و حرکت انقلابی ملت به سمت اهداف است به صورت اجمالی، مباحثی روش شناسی بنیادین را بیان کرده است ولی اکثریت مطالب آن اختصاص به روش شناسی کاربردی یا همان منطق عمل دارد که در ذیل هر یکی از اضلاع پنج گانه ی منطق عمل به بعضی از آنها اشاره می شود:

## ۳-۵-۱-۱. اصل عمل و کار کردن

از مهمترین عوامل برای کار کردن، حس اعتماد به نفس و کرامت و عزت نفس است. اگر جامعه ای بی هویت گردید و تحقیر شد، نمی تواند عمل کند و امیدی برای عمل کردن ندارد و از آینده ترس دارد. ولی رهبران فکری انقلاب به اتکای جهان بینی عمیق اسلامی و انسان محوری موجود در آن، شعار ما می توانیم را بر سر دست گرفتند و دست و پاهای بسته شده به غل و زنجیر حقارت را آزاد کردند و جریان کار و عمل در کشور حیاتی قدرتمند گرفت. هم چنین، با اتکا به دل مردم سالاری دینی، مشارکت های مردمی و مدیریت های مبتکرانه ی مردمی را حلال مشکلات دانست و بستر کار و عمل را ایجاد کرد. امام خامنه ای می فرمایند: در برابر جبهه ی فرهنگی سیاسی غرب که در آن چند جبهه وجود دارد باید جبهه ای رفتار کرد. از افراد و مجموعه ها نیز کار بر نمی آید. باید از مردم شروع کرد. ابتکارات مردم است که مشکلات را حل می کند (زارعی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳).

یکی از اصول روان شناختی برای تحقق اصل اول از منطق عمل این است که فقط استعداد کافی نیست تا یک انسان و ملت به شکوفایی برسد. زیرا که استعداد انسانی، احتیاج به تشویق، شناخت، تزریق روح اعتماد و امید دارد تا بتواند شکوفا شود. (ابادری، ۱۳۸۸، ص ۵۱). انقلاب اسلامی، با مدل ها و فرمولهایش، این اصل را پذیرفت و آن را عملی کرد و گام اول انقلاب به این همه شکوفایی استعداد و این همه دستاورد رسید. قابل توجه است که این همه دستاورد در حالی است که فقط بخش اندکی از توجه به نیروی انسانی صورت گرفته است. رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم می فرمایند: بر اثر غفلت مسئولین، ظرفیت های نهفته در نیروی انسانی کشور مغفول مانده به گونه ای که در بهره برداری نکردن از ظرفیت منابع انسانی رتبه ی اول



جهان هستیم(خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۳۲). ایشان در ابتدای گام دوم انقلاب با صدور بیانیه ی گام دوم، و محور قرار دادن مردم مخصوصا جوانان، خودشان مدیریت منابع انسانی را به عهده گرفتند تا با شکوفایی استعدادها به آرمان جامعه اسلامی و تمدن اسلامی برسیم.

### ۳-۵-۱-۲. جهت گیری صحیح برای کار

در بخش معنویت و اخلاق بیان شده است که این دو جهت دهنده ی همه ی حرکت های فردی و اجتماعی است و نیاز اصلی جامعه نیز به این است. نابودی تمدن غربی را در این می دانند که کارهایش جهت گیری صحیح ندارد بلکه در جهت استعمار شکل گرفته است. لازمه ی جهت گیری صحیح این است که یک ملت، در ارتباط مستمری که با ولی جامعه دارد به جهان بینی و نظام فکری عمیق اسلامی مسلح شود و با دشمن شناسی و توطئه شناسی، به مدیریت و برنامه ریزی امور اقدام نماید. تمام هم و غم دشمن این است که از ضعف فکری جامعه و ضعف ارتباطی او با رهبران فکری جامعه استفاده نماید و با ارائه ی تحلیل های غلط به ملت، آنها را ناامید و بدبین نمایند تا حرکت انقلابی متوقف یا کند شود. رهبری در بیانیه ی گام دوم می فرمایند: کانون های فکر و توطئه ی خارجی با صد زبان، به تصمیم سازان و تصمیم گیران و افکار عمومی داخلی جامعه القاء می کنند. (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۴۱)

از آنجا که عدالت در صدر هدفهای اولیه ی همه ی بعثت های الهی بوده است(خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۴۳) و از طرفی نیز مسئولین ممکن است که به فساد آلوده شوند لازم است که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه گانه حضور دائم داشته باشد و به معنای واقعی با فساد مبارزه کند به ویژه در درون دستگاه های حکومتی این امر بیشتر باید رعایت شود. (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۴۲)

### ۳-۵-۱-۳. استحکام و اتقان کار

یکی از عوامل بروز چالش در جامعه و نرسیدن به استقلال و عزت و قدرت اقتصادی و فرهنگی و غیره این است که ساختارها و عملکردها ضعیف باشد. رهبری در بیانیه ی گام دوم می فرمایند: انقلاب اسلامی، راه نجات از اقتصاد ضعیف و فاسد و وابسته ی دوران طاغوت را به ما نشان داد ولی عیوب ساختاری و ضعیف های مدیریتی و عملکردهای ضعیف اقتصاد کشور را با چالش مواجه کرده است. (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۳۹).

از جملات طلایی و راهبردی در بیانیه گام دوم که بیانگر استحکام و اتقان کار و حرکت انقلابی در گام دوم انقلاب است لزوم توجه ویژه به گام اول است. ایشان می فرمایند: برای برداشتن گام های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه ها درس گرفت. اگر از این راهبرد، غفلت شود دروغها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهند گرفت. از مطالب دیگر که بیانگر رابطه ی استحکام و اتقان کار با سرعت عمل و کثرت عمل است این است که بیان دستاوردهای افتخار آفرین نباید انسان را مغرور کند و مبتلا به شتابزدگی گردد و خیال کند که تا رسیدن به هدف، فاصله ها زیاد نیست. در این راستا بارها رهبری در بیانیه گام دوم می فرمایند که حرکتی که تاکنون صورت گرفته و دستاوردهایی که نصیبمان شده است فقط قطعه ای از مسیر است و شروعی بیش نیست و تا رسیدن به وضعیت مطلوبمان فاصله ها بسی ژرف و زیاد است. ولذا برای طی کردن این فاصله ها به سرعت عمل و ابتکار اشاره می کنند که آن هم در گروی همت و هشیاری است. (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۳۰)

**۳-۵-۱-۴. سرعت عمل و کثرت عمل**

در بیانیه آمده است که اما راه طی شده فقط قطعه ای از مسیر افتخار آمیز به سوی آرمانهای بلند است. دنباله ی این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته ها نیست باید با همت و هوشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. (خامنه ای، ۱۳۹۷، ص ۳۰) لازمه ی سرعت عمل و کثرت عمل این است که اگر کارهای زیادی با سرعت بالا انجام شود در آن زمینه جهش چشمگیری رخ می دهد و لذا ایشان دوبار به واژه ی زیبای «جهش» تصریح می کنند: الف: جهش در پیشرفت های مادی و معنوی کشور به معنای واقعی. ب: درآمدی های ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را به معنای واقعی کلمه دارای اعتماد به نفس کنند. (خامنه ای، ۱۳۹۷، صص ۳۱-۳۲). انسانی که منطبق عملش او را مکلف به سرعت عمل و کثرت عمل نماید طبیعی است که باید دائما در جد و جهد و تلاش باشد تا وجود خود را به ثمر برساند (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۵۸۴). و از این طریق به وظیفه ی اصلی اش که نصرت ولی در جامعه ی اسلامی است عمل نماید. یکی از موانعی که انسان را غافل از آرمانها می کند و نمی گذارد که انسان، سرعت عمل و کثرت عمل را رعایت کند آرزوهای دور و دراز است. ایشان می فرمایند که یکی از کارهای شیطان این است که انسان را مبتلا به آرزوهای دور و دراز کند زیرا که این آرزوها انسان را از هر تلاشی در راه خدا باز می دارد (مرکز صهبا، ۱۳۹۲، ص ۵۹۸).

**۴. حوزه علمیه و مدیریت تقابل.**

اسلامی بودن نظام اسلامی اقتضا می کند که نهادی علمی به عنوان عقبه ی تئوریک، او را همیشه همراهی نموده و نهادهای جامعه را پشتیبانی فکری نماید تا کنش های اجتماعی هماهنگ با ارزش های دین باشد. این نهاد، حوزه ی علمیه است. حوزه ی علمیه باید همراهی اش با ولی در قالب آن «منطق عمل» باشد که او بیان می کند. یکی از وظایف مهم حوزه های علمیه، تربیت رهبران آینده ی نظام اسلامی است (نرم افزرحوزه و روحانیت، ص ۴۰۵). اگر حوزه ی علمیه نتواند رهبر تربیت نماید و اگر نتواند نیاز فکری جامعه را تأمین نماید نظام و رهبری نظام و نظریه ی نظام انقلابی متهم به ناکارآمدی می شود و به چالش کشیده می شود و تقابل دو نظریه برجسته می گردد. بنابراین مدیریت تقابل به این است که نهاد علمی حوزه در تربیت نیروی متفکر و اصلاح و تکمیل شیوه های اجتهادی برنامه ریزی نماید. در این صورت است که می تواند با نظریه پردازی و تولید علم، منطق عمل را در افراد جامعه پیدا نماید و جامعه را با کارآمدی عملی به پیشرفت و تحقق آرمان ها نزدیک کند. مدیریت تقابل، اگر هماهنگ با نسخه ی رهبری نباشد نتیجه می شود وضعیتی نامطلوبی که در ابتدای گام دوم انقلاب به آن مبتلا هستیم که رهبری باید ضمن تمام پیشرفت های حوزه، دغدغه ی انقلابی ماندن حوزه ی علمیه و سکولار نشدن داشته باشد، دغدغه ی جبران عقب ماندگی حوزه و مبتلا به مرگ معنوی و منزوی نشدن داشته باشند، دغدغه ی دروس عمیق خارج در زمینه ی فقه های اجتماعی و سیاسی داشته باشد.

نسخه ی ایشان برای تحول این است که تحول به معنای واقعی رخ دهد. ایشان تحول را نظریه پردازی در مسائل اجتماعی می دانند که کارویژه ی روشنفکران دینی حوزه است و اگر تحقق نیابد به حذف دین از صحنه ی زندگی بشر یا انزوای حوزه ی علمیه می انجامد (خامنه ای، بی تا، ص ۱۳۹۳). ایشان شهید مطهری را مؤسس این جریان در حوزه می دانند و می فرمایند که دغدغه ی من تداوم این جریان است؛ زیرا که در آینده نیاز مبرم به مطهری ها داریم. و لذا ناظر به «علاج» کاستی های حوزه بیان داشته اند که: بارها گفته ام و باز هم می گویم که بر همه ی طلاب لازم است که کتب شهید مطهری را با دقت مطالعه و مباحثه نمایند (آقانوردی، ۱۳۹۰، ص ۶۱۶). متأسفانه نیروهای انقلابی به خصوص حوزه علمیه در گام اول انقلاب، آنگونه که منطق عمل اقتضا می کند به این نسخه عمل نکرده اند.

علت اصلی این است که نیروهای انقلابی و مدیرانی که در مقام مدیریت منابع انسانی هستند ملتزم به تشکیلات ولایی یعنی ارتباط منظم و پیوند مستحکم با امام جامعه از جهت فکری، روحی، عاطفی و عملی نبوده اند. نتیجه ی این گونه خودسازی و نیروسازی این شده است که ایران با ظرفیت فراوان سرمایه ی انسانی، رتبه ی اول در عدم بهره برداری را کسب کرده است. اکنون رهبر انقلاب در ابتدای گام دوم، با طراحی و تولید و ابلاغ بیانیه ی گام دوم و تاکید بر نیروی انسانی به عنوان مدیران جهادی در عرصه ی انقلاب عملی، تلاش کرده اند که نسخه ای خاص را به دست آنها داده و آنها را برای بار دیگر به تشکیلات ولایی وارد نماید تا همه ی متفکران خود را ملزم دارند که اندیشه ورزی هایشان ناظر به بیانیه ی گام دوم و نظریه ی نظام انقلابی مطرح شده در آن باشد. از این نمونه های اصلاح گری توسط ایشان زیاد وجود دارد. یکی از شاخص ترین آنها، دستور به لزوم تحول در ساختار عملکرد شورای نگهبان است که ایشان علاوه بر این دستور، وارد عمل می شوند و پیشنهادهای عملی و آیین نامه های اجرایی برای آن تولید می کنند تا مجموعه ی تحت مدیریت خودشان الگویی برای دیگران باشد.

### جمع بندی

بیانیه ی گام دوم در صدد آن است که فرایند سه گانه ی خودسازی، جامعه پردازی و تمدن اسلامی را با محوریت نظریه ی نظام انقلابی ساماندهی نماید. این فرایند از سه مسیر استقلال فکری، اقتصادی و فرهنگی عبور می کند. نیروی محرکه ی این حرکت و جریان مردمی، سرمایه ی انسانی است که ویژگی های فکری، روحی و عملی خاصی را داراست. بدون این سرمایه ی انسانی، عبور از این سه مسیر و تحقق آن سه فرایند تحقق نمی یابد. رهبر نظام اسلامی وظیفه ی مدیریت منابع انسانی و ظرفیت های موجود در سرمایه های انسانی را عهده دار است. در این صورت است که آنها با حضور در تشکیلات ولایی یعنی ارتباط منظم و پیوند مستحکم و همه جانبه با امام جامعه به میدان خودسازی با روشی که او بیان کرده است وارد می شوند و به موفقیت می رسند. بنابراین رهبر انقلاب برای شروع گام دوم انقلاب که نیاز مبرمی به مدیران جوان و انقلابی است بیانیه ی گام دوم را با محوریت جوانان تولید و ابلاغ می کنند. ایشان به آسیب شناسی نیروسازی و مدیریت منابع انسانی در گام اول انقلاب می پردازند و ریشه ی بسیاری از مشکلات کنونی که باعث شده دشمن چشم طمع به نابودی انقلاب و تحکیم سبک زندگی غربی در ایران اسلامی داشته باشد را به غفلت از نیروسازی انقلابی مستند می کنند. بی توجهی به نیروسازی انقلابی باعث شود که ظرفیت های بی پایان مردمی در مدیریت کشور هدر رفته و مشکلات باقی بماند و روز افزون شود. ثمره ی تلخ این مشکلات و چالش ها، سست شدن شعار ما می توانیم و قوی شدن دشمن در القای شبهه ی نظریه انحطاط و ناکارآمدی نظام اسلامی است. ایشان اگرچه رسالت نیروسازی عمومی را در وسعت همه ی سرمایه های انسانی بر عهده دارند ولی رسالت ویژه ی ایشان در نیروسازی انقلابی در نهاد علمی حوزه است. زیرا که وظیفه ی اصلی رهبری، حفظ اسلامیت و دینی بودن نظام است و این نیز در گروهی تحول حوزه و تولید علم و نظریه پردازی است. الگوی عملی برای تربیت متفکر انقلاب و مبلغ انقلاب، شهیدمطهری است. الگو بودن و تکثیر شهیدمطهری از طریق انس با آثارشان از مطالبات دائمی رهبری بوده است. ولی متأسفانه این امر مهم تحقق نیافته است. بنابراین، جهت تبیین نظریه ی نظام انقلابی و نظریه ی انحطاط و مدل نیروسازی رهبری بر اساس مردم سالاری دینی، روش شناسی تقابل این دو نظریه در قالب روش شناسی بنیادین و کاربردی بیان گردید.

## منابع

- خامنه ای، سید علی (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- اشیری، سعید (۱۳۹۳). دوران جدید عالم، (چاپ دوم). تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- آقانوری، حمید (۱۳۹۰). حوزه و روحانیت در کلام رهبری، (چاپ دوم). قم: انتشارات نینوا.
- خراسانی، علی (۱۳۹۶). منشور حوزه و روحانی، (چاپ اول). تهران: انتشارات انقلاب اسلامی. جلد ۱۱.
- خراسانی، علی (۱۳۹۶). منشور حوزه و روحانیت، (چاپ اول). تهران: انتشارات انقلاب اسلامی. جلد ۱۲.
- اباذری، عبد الرحیم (۱۳۸۸). عصر شکوفایی، (چاپ اول). قم: انتشارات فرهنگ اهل بیت.
- تقوی، سید محمد ناصر (۱۳۸۷). تداوم اندیشه سیاسی در ایران، (چاپ دوم). قم: موسسه بوستان کتاب.
- سعیدی، مهدی (۱۳۹۲). مردم سالاری دینی از منظر حضرت آیت الله خامنه ای، (چاپ اول). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پیر هادی، مجتبی (۱۳۹۰). استاد در کلام رهبر، (چاپ چهارم). تهران: انتشارات صدرا.
- مفرد شعبانی، محمد جواد (۱۳۹۳). تاج آسمانی، (چاپ اول). قم: انتشارات یاد اندیشه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری. قم: انتشارات صدرا (چاپ دهم). جلد ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری. قم: انتشارات صدرا (چاپ دوم). جلد ۲۹.
- مطهری، شهید (۱۳۷۸). یاد داشتهای استاد مطهری. تهران: انتشارات صدرا (چاپ چهارم). جلد ۱۱.
- مرکز صهبا (۱۳۹۱). ولایت و حکومت، (چاپ سوم). تهران: صهبا و ایمان جهادی.
- مرکز صهبا (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، (چاپ دوم). تهران: خاتم.
- زارعی، محمود (۱۳۹۳). کار باید تشکیلاتی باشد، (چاپ نهم). قم: مجد اسلام.
- خامنه ای، سید علی، بی تا. حوزه و روحانیت در نگاه رهبری. بی جا: بی تا (نسخه الکترونیک).
- گیدنز، آنتونی. مترجم: چاوشیان، حسن (۱۳۸۷). جامعه شناسی، (چاپ دوم). تهران: نشر نی.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۶). درآمدی جامعه شناختی بر جامعه پذیری، (چاپ اول). تهران: جیحون.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۱). ایران و جهانی شدن، (چاپ چهارم). تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). جامعه شناسی، ترجمه حسن چاوشیان. (چاپ دوم). تهران: انتشارات نی.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۷). درآمدی جامعه شناختی بر جامعه پذیری، (چاپ اول). تهران: جیحون.